

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۰ اپریل ۲۰۱۷

## به یاد جاوید شهدای اسفند ماه [حوت]!

۱۱ اسفند [حوت] ، سالگرد شهادت جمعی از صدیق ترین و پاکباخته ترین چریک های فدائی خلق ایران، رفقاء مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمد زاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی است. این رفقاء انقلابیون جان باخته ای بودند که عشق به خلق و کینه به دشمن و ایمان به پیروزی راه پر افتخار شان چنان شور و عزمی انقلابی در آنان به وجود آورده بود که جز به نابودی دشمن نمی اندیشیدند و بی دریغ و بی محابا ، تمام وجود خویش را وقف انقلاب نموده بودند.

پس از آغاز مبارزه مسلحانه به عنوان راه گشای مبارزات خلق در ایران، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه به خوبی دریافت که ناقوس مرگش به صدا در آمده است. از این رو برای نابودی جنبش مسلحانه و مقابله با انقلابیون چریک ، سراسیمه و مذبحانه به هر کار عاجزانه ای دست می یازید. از جمله پس از دستگیری رفقای فوق، رژیم ، جریان دادگاه قلابی را که برای این رفقاء ترتیب داده بود ، به طور ناقص و عمدتاً تحریف شده در روزنامه هایش درج نمود. با این حال ، دفاعیات قهرمانانه و قاطع رفقاء در این دادگاه که در حقیقت دادگاه محاکمه مزدوران و سگ های زنجیری امپریالیسم از طرف رفقاء بود، بیش از پیش خلق های ایران را از آغاز مبارزه ای نوین آگاه نمود و از جمله این سخن رفیق حمید توکلی که: من یک کمونیستم و در راه تحقق آرمان هایم برای نابودی بساط حکومت ننگین شما ، سلاح به دست گرفتم؛ به یاد ماندنی شد و در ذهن ها حک گردید. رژیم که حتا از درج دفاعیات مسخ شده رفقاء در روزنامه ها طرفی نسبت و این اقدام ، به عکس به رسوائی بیش از پیش او انجامید ، در ۱۱ اسفند دست به نمایش مسخره ای زد. در این روز عده ای از ارادل و اوپاش و ساواکی های خود فروخته از طرف رژیم تحت عنوان توده های ستمدیده ایران در میدان توپخانه جمع شده و در تظاهرات منحوسی خواستار اعدام چریک های فدائی خلق گشتند. رژیم به این ترتیب می خواست اعدام پاکباخته ترین فرزندان خلق را خواست خود خلق جا بزند و به دنبال آن در همان روز ۱۱ اسفند ، مزدوران جیره خوار رژیم، خون سرخ ۶ کمونیست قهرمان ، ۶ چریک فدائی خلق را در میدان تیر چیت گر بر زمین ریخته و قلب هائی را که جز برای انقلاب رهائیبخش خلق های ایران و جز برای آزادی بشریت از زیر یوغ هر گونه ستم و بردگی نمی تپیدند، از تپش باز ایستادند. روز بعد هم ۴ رفیق دیگر رفقاء سعید آریان، بهمن آژنگ، مهدی سوالونی و عبدالکریم حاجیان تیرباران شدند.

در میان این شهداء ، دو تن از بنیانگذاران سازمان ما، رفقای کبیر مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی جایگاه ویژه ای داشتند. آنان نه فقط در زندگی سراسر مبارزه و در میان جمع رفقای سازمان، با اعمال و رفتار های انقلابی خویش، شایستگی خود را به عنوان رهبران کمونیست ایران ثابت کرده بودند. بلکه این را در هنگام اسارت، در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه نیز به ثبوت رساندند. **مقاومت های حماسی عباس و مسعود در زیر شکنجه های شهربانی و ساواک رژیم شاه ، بیانگر اصالت سازمان کمونیستی چریک های فدائی خلق بود ؛ سازمانی که رهبرانش آن چنان که می بایست در تمام حوزه ها و زمینه های زندگی مبارزاتی سمبل کمونیسم بودند.**

لبنخند های عباس در زیر ۲۶ روز شکنجه مداوم ، بیانگر لبخند های خلقی بود که پس از سال ها تحمل سختی و رنج و مرارت ، اینک در وجود عباس با دستیابی به "راه" ، پایانی برای همه رنج های خویش می دید. این لبخندها ، لبخندهای شادی خلقی بود که حال می توانست از زبان یکی از شاعران انقلابی اش، رفیق مرضیه احمدی اسکویی فریاد بزند: راه پیش پای ماست. در سازمان ما رفیق عباس عمدتاً نقش سازماندهی را به عهده داشت و او با سخت کوشی خود ، رفقای بسیاری را به سازمان جلب نموده و به سازماندهی آنان پرداخته بود. رفیق عباس به حق سازمانده کبیر سازمان ما بود.

رفیق مسعود ، تئورسین کبیر چریک های فدائی خلق و چهره برجسته جنبش نوین کمونیستی ایران است. آن چه را که رفیق مسعود تئوریزه نمود ، بیانگر اهداف و آرمان های طبقه ای بود که به عنوان پیشرو ترین و انقلابی ترین طبقه ایران، زیر شدید ترین فشارها و ستم های امپریالیستی قرار داشته و می رفت تا جایگاه ویژه خود را در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران کسب نماید. مسعود تجسم آگاه این طبقه و مظهر اراده خلقی بود که سال ها در زیر اسارت امپریالیستی ، خشم خود را فرو خورده و اینک می بایست راهی را که چریک های فدائی خلق و در پیشاپیش آنان رفیق مسعود کبیر بر سر راه شان قرار می داد با شور و امید و فداکاری بی نظیری ببیمایند.

رفیق مسعود در شرایطی که روشنفکران به اصطلاح مارکسیست ایران با هوچیگری ها و دراز گویی های بی پایان ، با الگو برداری از انقلابات کشورهای دیگر ، هر یک نسخه ای برای انقلاب ایران تجویز می نمودند ، و به اصطلاح مارکسیست هائی بودند که بدون آن که به مارکسیسم مسلح باشند ، به آن لم داده بودند ، در سایه کار خستگی ناپذیر و شبانه روزی خود و یارانش و در پرتو دانش غنی مارکسیستی اش توانست مارکسیسم - لنینیسم را بر شرایط ایران انطباق داده و تئوری ظفر نمون انقلاب ایران یعنی تئوری مبارزه مسلحانه را تدوین نماید.

در شرایط پا گیری جنبش نوین کمونیستی ایران در سال های ۴۲ تا ۴۹ ، با تکیه بر یک اصل درست مارکسیستی که "بدون وجود یک حزب کمونیست ، انقلاب به پیروزی نمی رسد" مسأله ای که ذهن بسیاری از روشنفکران مارکسیست را اشغال کرده بود، این بود که برای آغاز مبارزه به حزب کمونیست احتیاج است و چنین حزبی است که ستراتیژی و تاکتیک انقلاب را تعیین کرده و توده ها را حول یک برنامه انقلابی متشکل می کند.

بنابر این آن ها نتیجه می گرفتند که در حال حاضر کاری نمی توان کرد جز آن که منتظر تشکیل حزب بمانند و مبارزه را با آن آغاز کنند. ولی این باور روشنفکران مارکسیست هنوز مبین هیچ گونه راه گشائی در عمل نبود. مسأله اصلی آن بود که با توجه به شرایط جامعه ایران، برای تشکیل این حزب از کجا باید آغاز کرد و پی ریزی آن چه پروسه ای را در بر می گیرد. اگر از توصیف وضعیت آن دسته از روشنفکرانی که فقدان یک حزب کمونیست را در ایران ، لافافه بی عملی و محفل بازی های روشنفکرانه خود قرار داده بودند ، بگذریم، معمولاً به این سؤال با کلیشه برداری از تجارب انقلابات پیشین و به ویژه انقلاب روسیه ، این گونه پاسخ داده می شد؛ باید در بستر کار آرام سیاسی، با شرکت در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و ... با این طبقه تماس گرفت و در این پروسه به تدریج به تشکیل حزب نایل آمد.

ولی این تئوری که از بطن واقعیات شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران بیرون نیامده بود، با توجه به شرایط جامعه ایران محکوم به شکست بود. تجارب انقلابات پیشین می آموخت که برای تماس با طبقه کارگر باید در مبارزات آن‌ها شرکت کرد و در جریان ارتباط با اتحادیه‌ها و سندیکاها و غیره و هم چنین محافل گوناگونی که معمولاً پیشروترین عناصر طبقه کارگر در آن متشکل می‌شوند، آگاهی مارکسیستی را به درون طبقه برد و به عبارتی دیگر، سوسیالیسم را با جنبش‌های خودبه‌خودی طبقه تلفیق داد.

ولی با اولین بررسی در اوضاع و احوال شرایط ایران معلوم می‌شد که جنبش‌های خودبه‌خودی طبقه کارگر در این جا پراکنده و کم وسعت بوده و در فاصله‌ی زمان‌های نسبتاً طولانی جریان دارد و از اتحادیه و سندیکا و ... نیز خبری نیست و کارگران که تحت شرایط استثمار شدید بورژوازی وابسته و سرکوب ذاتی آن قرار دارند، حتی آمادگی پذیرش مبارزه سیاسی را ندارند، چه رسد به این که ما با محافل کارگران پیشرو، آن هم در سطح بسیار وسیع مواجه باشیم. این وضع خودبه‌خود بر کلیشه برداری از راه انقلابات پیشین و لاجرم بر دگم راه "کار آرام سیاسی" خط بطلان می‌کشید و در واقعیت امر نیز هر جا روشنفکران معتقد به این راه پا از محافل محدود خود فراتر می‌گذاشتند، بدون کمترین تأثیرگذاری بر جامعه در چنگال دژخیمان رژیم گرفتار می‌شدند.

در چنین شرایطی لازم بود قبل از هر چیز تفاوت شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران با جوامع دیگر مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود آیا وجود چنان شرایطی در ایران مختص آن سال‌ها و یا ناشی از اوضاع اقتصادی - اجتماعی خاص ایران است. این مهم تنها از کسانی ساخته بود که اولاً به دانش مارکسیستی مسلح بوده و ثانیاً با سخت‌کوشی به مطالعه عینی واقعیات جامعه، طبقات و مناسبات آنان بپردازند. رفیق مسعود با دانش غنی مارکسیستی خود در رأس چریک‌های فدائی خلق، در جنبش کمونیستی ایران بیش از همه مستعد پاسخگویی به این ضرورت بود.

خلاقیت مسعود و نبوغ او در این بود که از آن چه دیگران بنا به جو موجود می‌اندیشیدند، فراتر رفت و بر اساس تجربیات عینی که حاصل کار بسیاری از رفقای "گروه رفیق مسعود احمد زاده" در طول سال‌ها فعالیت در کارخانه‌ها و روستاها و ... بود به تحلیل از شرایط مشخص ایران دست یافت.

رفیق مسعود نشان داد که اگر چه در آن دوره بنا به وضعیت سیاسی خاصی، کارگران به مبارزه سیاسی تمایلی نشان نمی‌دهند، ولی به طور کلی به دلیل سلطه امپریالیستی و اختناق ناشی از این سلطه، با برقراری رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در ایران، جنبش‌های خودبه‌خودی طبقه کارگر دائماً در معرض سرکوب شدیداً قهرآمیز قرار داشته و جز در مواقع استثنائی، امکان رشد و گسترش ندارند. پس دیگر تشکل‌های طبقاتی خاص خود طبقه، مجامع آشکار و نیمه آشکار کارگری اگر هم در موقعیت‌هایی به وجود آیند، تحت این شرایط متلاشی‌گشته و در نتیجه نمی‌توانند مداوماً زمینه مادی و منبع تغذیه‌کننده نیروی روشنفکری پرولتاریا گردند.

همین امر که مبین تفاوت اساسی بین شرایط ایران با شرایط مثلاً روسیه است، پروسه تشکیل حزب را در ایران با آن چه که مثلاً در روسیه طی شد متمایز می‌کند. بنابر این تحت این شرایط دیگر سخن گفتن از ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای که بر زمینه جنبش‌های خودبه‌خودی طبقه کارگر و ... به وجود آمده و با تلفیق جنبش‌های خودبه‌خودی طبقه با آگاهی سوسیالیستی، حزب طبقه کارگر را ایجاد نماید، بیهوده است.

رفیق مسعود با واقع‌بینی کامل این سؤال جدی را در مقابل روشنفکران جامعه قرار داد. "مگر نه این است که وظیفه‌ای که تاریخ بر عهده رزمندگان پیشرو انقلاب نهاده است، این است که از طریق عمل آگاهانه انقلابی و ایجاد ارتباط با توده، در حقیقت نقبی به قدرت تاریخی توده بزند و آن چه را که تعیین‌کننده سرنوشت نبرد است، وسیعاً به میدان مبارزه واقعی و تعیین‌کننده بکشاند؟ ... اما مسأله همیشه این بوده که این آگاهی چگونه باید به میان توده‌ها

برده شود ، چه سازمان ها و وسائلی باید این آگاهی را به میان توده ها ببرند و از طریق کدام اشکال سازمانی و اتخاذ چه شیوه هائی از مبارزه می توان انرژی انقلابی توده ها را ، در مسیر درست ، در مسیری که به پیروزی انقلاب ، به سرنگونی ارتجاع ، به تصرف قدرت سیاسی منجر می شود، انداخت و هدایت کرد ؟"

یکی از خدمات درخشان رفیق مسعود در پاسخگویی به همین معضل اصلی جنبش کمونیستی ایران بود. او ثابت نمود در شرایطی که شیوه مقابله دشمن با خلق اساساً قهر آمیز است، با توصیف صرف اعمال ضد خلقی رژیم، با برشمردن ضرورت مبارزه جهت سرنگونی این رژیم و خلاصه با کلمات، ولو زیباترین آن ها نمی توان توده ها را به انجام این مبارزه متقاعد نمود و اصولاً نمی توان با این شیوه ها و به عبارت دیگر با "کار آرام سیاسی" رژیم تا به دندان مسلح را به مصاف طلبید؛ و اعلام داشت که روشنفکران انقلابی تنها با دست زدن به مبارزه مسلحانه به عنوان شکل اصلی مبارزه قادرند شکافی در بن بست مبارزاتی موجود ایجاد نمایند.

در تحلیلی که رفیق مسعود ارائه داد ، معلوم گردید که در شرایط مشخص ایران ، مبارزه می تواند و ضرورتاً باید بدون وجود حزب آغاز شود و تشکیل حزب کمونیست به عنوان شکل خاصی از سازمان پرولتاریائی ، به عنوان یک وسیله مبارزاتی که پیروزی انقلاب را ضمانت می نماید ، مشخص کننده مرحله جدیدی در مبارزه است. رفیق مسعود با حرکت از این اصل که پیشرو انقلابی در جریان مبارزه به وجود می آید ، ثابت نمود که در شرایط ایران "تنها یک مبارزه سیاسی - نظامی می تواند پیشرو واقعی را به وجود بیاورد و روشنفکران کمونیست ، در پروسه جنگ توده‌نی طولانی ، در شرایطی که کارگران با رشد و گسترش مبارزات خود در بطن این پروسه نقش انقلابی خود را ایفا می نمایند، زمینه پیوند با طبقه خویش را به دست آورده و در این جهت پیش می روند. به خصوص امکان این پیوند و انجام وظایفی برای تشکیل حزب کمونیست، بر دوش روشنفکران کمونیست قرار دارد، در منطقه آزاد شده، به قدرت نیروهای مسلح خلق، جانی که کارگران با مبارزات خویش وسیعاً سازمان های صنفی و سیاسی خویش را می سازند، فراهم می گردد. و در این روند حزب کمونیست ، این ستاد رزمنده پرولتاریا تشکیل می شود.

در شرایط کنونی هنوز اجزای متشکله حزب طبقه کارگر آماده نیست ولی سیر رویدادها در طول سال ها حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و تجارب عینی طبقه کارگر ایران و روشنفکرانش زیر سلطه دیکتاتوری بورژوازی وابسته هر چه بیشتر نشان دهنده صحت ایده ها و روندی ست که رفیق مسعود برای تشکیل این حزب در ایران ترسیم نموده است. از این رو ایده های تابناک رفیق مسعود در کتاب همیشه جاوید "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی و هم تاکتیک"، تنها ایده های مارکسیست - لنینیستی منطبق بر شرایط ایران بوده و بر رهروان صدیق چریکهای فدائی خلق ایران است که با دفاع از این ایده ها در تئوری و عمل ، پیروزی انقلاب را در ایران ضمانت نمایند.

**گرامی باد یاد شهدای پر افتخار ۱۱ و ۱۲ اسفند[حوت]**

**جاودان باد خاطره همه شهدای به خون خفته خلق!**

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران  
شماره ۲۱۳ ، اسفند ماه [حوت] ۱۳۹۵